

فقر زنان روستایی

برگردان: علی پورمند



● زنان در کشورهای جهان سوم، تنها خانه‌داری نمی‌کنند بلکه مسئولیت خطیر و طاقت‌فرسای فراهم کردن غذای خانواده را نیز بر عهده دارند.

در دنیای امروز زنان نه تنها در نقش همسر و مادر بلکه باید به عنوان عناصر اصلی رشد اقتصادی در جامعه مورد توجه قرار گیرند. امروزه نقش حیاتی زنان در باروری اقتصاد مناطقی غیرشهری به طور غیرمنصفانه‌ای ناچیز شمرده می‌شود و حتا آمارهای رسمی که در این باره منتشر می‌شوند، نمی‌توانند جایگاه واقعی زنان را در توسعه اقتصادی نشان دهند.

وضعیت کنونی زندگی، برای بیشتر زنان جهان به هیچ وجه با گذشته قابل قیاس نیست. هر چند تأثیر سنت‌های خویشاوندی، برتری‌طلبی خودخواهانه‌ی مردان و محدودیت‌های اقتصادی اجتماعی هنوز زندگی زنان را متأثر می‌کند اما زنان دنیای امروز نسبت به مادران و مادرزیرگان خود شرایط به مراتب بهتری دارند. زندگی زنان امروز، طولانی‌تر و بارنچ و سختی کمتری همراه است و فعالیت حرفه‌ای زنان بیش‌تر از گذشته امکان‌پذیر است. حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و شرکت در امور اجتماعی به وضوح دیده می‌شود و رنج و سختی زندگی آنان تا حدی کاهش یافته است. با وجود همه‌ی این‌ها، زنان همچنان با فاصله‌ای بعيد از مردان حرکت می‌کنند و در بیش‌تر جوامع مردان در همه‌ی امور تصمیم گیرنده هستند.

زنان در بسیاری از نقاط روستایی سراسر دنیا، شرایط نابسامانی دارند که همواره رو به

میان جمعیت مردان روستایی، ۳۰ درصد افزایش داشته این رقم برای زنان روستایی ۴۸ درصد بوده است.

ادریس جازاری، رییس آی - اف - ای - بی IFAD، در این باره می‌گوید: «این زنان در گرداب فقر گرفتار شده‌اند و با گذشت زمان بیش‌تر در آن فرو می‌روند. نیروهای کنترل‌کننده، آنان را بیش‌تر به سوی فقر سوق می‌دهد و این در حالی‌ست که زنان تحت این شرایط باید برای حمایت از خانواده و فرزندان خود سخت‌تر کار کنند.»

وخامت گذاشته است. برای طرح وضعیت بحرانی زنان در مناطق روستایی نمونه‌هایی ارائه می‌شود: در کشورهای در حال توسعه شمار زنانی که سطح زندگی‌شان زیرخط فقر است، ۵۰ درصد افزایش داشته و از مرز ۵۶۵ میلیون نفر گذشته است. از این تعداد ۲۷۳ میلیون نفر در آسیا، ۱۲۰ میلیون نفر در آفریقا، ۲۲ میلیون نفر در آمریکای لاتین و منطقه‌ی کارائیب و ۱۸ میلیون نفر در شرق و شمال آفریقا زندگی می‌کنند. در بیست سال گذشته، در حالی که فقر در

جدول ۱ - زنان روستایی فقیر، در سال ۱۹۸۸

شمار زنان روستایی فقیر (به میلیون)	ناحیه
۳۷۴	آسیا
۱۵۳	آسیا (به غیر از چین و هند)
۱۳۰	نواحی صحرای آفریقا
۱۸	شرق نزدیک و شمال آفریقا
۴۳	امریکای لاتین و کارائیب
۵۶۵	در ۱۱۴ کشور
۳۴۴	در ۱۱۲ کشور (به غیر از چین و هند)
۱۳۹	کشورهایی که کم‌ترین میزان توسعه را دارند

براساس بررسی‌هایی که در ۷۲ کشور در حال توسعه، صورت گرفته است یک خانواده از ۵ خانواده در این کشورها توسط زنان اداره می‌شود که یا بیوه‌اند یا مطلقه یا شوهرانشان آنان را ترک کرده‌اند. البته با توجه به زمینه‌های فرهنگی و تأمین اجتماعی و مشکلاتی که به علت وقوع جنگ و دیگر درگیری‌های اجتماعی پدید می‌آیند، مشکلات زنان در جوامع گوناگون به صورت‌های متفاوت و در ابعاد مختلف ظاهر می‌شود.

در بیش‌تر نقاط خاورمیانه، آفریقای شمالی، بیش‌تر نواحی آسیا و ساحل غربی آفریقا خانواده‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند، کم‌تر از ۲۰ درصداند (برای مثال در آسیا این مقدار تنها ۹ درصد است و بیش‌تر زنان مجرد و بیوه‌هایی هستند که به طور مستقل زندگی می‌کنند). حال آن که در آمریکای مرکزی، کارائیب، آفریقای جنوبی و ویتنام این رقم بالغ بر ۳۰ درصد است. در این نواحی تعداد مادران جوانی که به تنهایی از فرزندان خود نگهداری می‌کنند، به‌طور نگران‌کننده‌ای بالا است.

● زنان همچنان با فاصله‌ای بعید از مردان حرکت می‌کنند و در بیش‌تر جوامع، مردان در همه‌ی امور تصمیم‌گیرنده هستند.

در آمریکای لاتین و منطقه‌ی کارائیب به امور کشاورزی، دامداری و کار بیرون از خانه می‌پردازند و محور اصلی انسجام اقتصادی خانواده به شمار می‌آیند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که زنان به دلیل کار بیرون از خانه نقش اساسی در تضمین حیات خانواده‌های فقیر ایفا می‌کنند و طبیعتاً هرچه مشکلات اقتصادی خانواده بیش‌تر باشد، نقش حیاتی زنان بیش‌تر نمود خواهد داشت.

همواره دیده شده است که زنان فقیر در مقایسه با شوهرانشان بخش بیش‌تری از درآمد خود را صرف تهیه‌ی مواد غذایی مورد نیاز خانواده می‌کنند، برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد، رژیم غذایی خانواده در صورت عدم حضور شوهر از وضعیت بهتری برخوردار خواهد بود.

جدول ۲ - درصد خانواده‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند

ناحیه	درصد (آخرین آمار)
آسیا	۹
آسیا (به‌غیر از چین و هند)	۱۴
نواحی اطراف صحرای آفریقا	۳۱
شرق نزدیک و شمال آفریقا	۱۷
آمریکای لاتین و کارائیب	۱۷
در ۱۱۴ کشور	۱۲
در ۱۱۲ کشور (به‌غیر از چین و هند)	۲۰
کشورهایی که کم‌ترین میزان توسعه را دارند	۲۳

با وجود آن که عموماً گمان می‌شود، زنان در کشورهای جهان سوم، تنها خانه‌داری نمی‌کنند بلکه مسئولیت خطیر و طاقت‌فرسای فراهم کردن غذای خانواده را نیز بر عهده دارند. در آفریقا زنان باید همه‌ی غذای مصرفی خانه را تهیه و یا تولید کنند. در شمال آفریقا و خاورمیانه، زنان به‌صورت گروهی در مزارع کشاورزی می‌کنند.

در آسیا زنان در کنار کار در مزارع برای فراهم کردن مایحتاج خانواده دوشادوش شوهران خود، نزد مزرعه‌داران ثروتمند نیز کار می‌کنند.

حتا اگر درآمد مرد در خانواده بیش‌تر از زن باشد! با این حال در چنین خانواده‌هایی به‌علت عدم حضور یکی از والدین (در بیش‌تر موارد پدر) فرزندان در دراز مدت از مراقبت کم‌تری برخوردار خواهند بود.

اما در هر حال زنان با وجود این‌که نقش اساسی و بسیار مهمی در اقتصاد خانواده‌های روستایی بر عهده دارند، همواره توسط سنت‌ها و ساختار اجتماعی در مرتبه‌ی دوم و حتا سوم قرار داده می‌شوند. حتا مراکز و سازمان‌های دولتی که مسئول بهینه‌سازی وضعیت اقتصادی روستاها هستند، زنان را مورد

بی‌مهری قرار می‌دهند. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که چرا زنان به چنین وضعیتی دچار شده‌اند. پاسخ این پرسش همان‌قدر که از دیدگاه روشنفکری آسان است از نظر روابط اجتماعی پیچیده می‌نماید. چرا که سیطره و کنترل مردان بر منابع تولید بسیار بیش‌تر از زنان است. باید گفت که دسترسی زنان به زمین چه از لحاظ قانونی و چه از نظر عرف و سنت، بسیار محدود است.

باید توجه داشت که اقتصاد روستایی و کشاورزی بدون مالکیت شخصی بر زمین، هیچ‌گونه تضمینی نخواهد داشت. مردان در بیش‌تر موارد صاحبان قانونی زمین هستند و آنانند که حق مالکیت را تعیین می‌کنند. هر گونه اقدام در راه متحول کردن این نظام قدیمی و سنتی بسیار حساس و پیچیده خواهد بود.

● در کشورهای در حال توسعه، شمار زنانی که سطح زندگی شان زیر خط فقر است، ۵۰ درصد افزایش داشته است.

بسیاری از کشورهای جهان سوم، حق مالکیت زن بر زمینی که در آن کار می‌کند را به رسمیت شناخته‌اند اما در عمل، حق مالکیت و تصرف زمین‌های زراعی توسط زنان وجود خارجی ندارد. حتا قوانین ایجاد تغییرات در زمین‌ها و تقسیم آن‌ها همواره در عرصه‌ی خانواده در اختیار مردان بوده است.

برای مثال در قوانین اسلامی، حدود دخالت زنان و حقوق آن‌ها در مالکیت زمین به وضوح مشخص شده است. اما در عمل ترس از افزایش طلاق و تحریم‌های اجتماعی اعمال شده، توسط مردان، زنان را از دستیابی به حقوق خویش باز می‌دارد و آنان را وادار می‌سازد تا حق مسلم خود را در اختیار مردان قرار دهند.

در آفریقا نیز زنان پس از ازدواج، اجازه‌ی تصمیم‌گیری درباره‌ی زمین‌های مشترک با شوهران خویش را ندارند و می‌توانند در این‌باره به‌صورت مستقل تصمیم‌گیری کنند اما آنچه واقعاً اتفاق می‌افتد این است که بیش‌تر اختیارات به مردان تفویض می‌شود و زنان علاوه بر نگر کردن در مزرعه و دامداری، باید به امور روزمره‌ی خانه‌داری و زندگی خانوادگی نیز رسیدگی کنند.

● زنان برای شکستن حصار فقر، نیاز مبرمی به وسایل و ابزار کشاورزی دارند و این در حالی است که ۹۰ درصد امکانات و فن آوری در اختیار مردان قرار دارد.

تجربه‌ی IFAD در کامبیا به هنگام اجرای طرح‌هایی همچون، طرح برنج کاری پاچار، نشان دهنده‌ی غلبه و کنترل بی‌حد و حصر مردان، بر زمین‌های کشاورزی است.

در ناحیه‌ی پاچار، زنان تنها حق داشتند در زمین‌های نامرغوب مردابی - که متعلق به خودشان بود - برنج بکارند و از حق انتقال مالکیت این زمین‌ها به دختران خود نیز برخوردار بوده‌اند. با گذشت زمان و همکاری مسئولان طرح این زمین‌های نامرغوب با استفاده از سیستم آبیاری صحیح، جای خود را به زمین‌های مرغوب و حاصلخیز دادند. در این مرحله مردان تلاش خود را برای به دست آوردن این زمین‌ها دو چندان کردند و حتا هنگامی که IFAD با کمک نیروهای دولتی در نگاه داشتن این زمین‌ها برای زنان تلاش می‌کرد، با مقاومت سرسختانه‌ی مردان روبه رو شد و به ناچار عقب‌نشینی کرد. در پایان IFAD تنها موفق به تشکیل کمیته‌ای برای برقراری شرایط همکاری مشترک مرد و زن در امور مربوط به زمین‌ها شد تا حداقل سهم منصفانه‌تری از محصول به زنان تعلق گیرد. یکی دیگر از منابع برتری اقتصادی در جوامع وابسته به زمین‌های کشاورزی، دام و حیوانات خانگی است.

در اغلب کشورهای جهان سوم حق مالکیت حیوانات اهلی و چهارپایان به‌طور سنتی متعلق به زنان است. اما در این میان توسعه و پیشرفت روی خوشی به زنان نشان نداده است. اغلب برنامه‌هایی که برای نگهداری و توسعه‌ی صنعت دامداری تنظیم می‌شوند، در جهت مقاصد مردان برای تصاحب حق مالکیت زنان بر حیوانات اهلی است. بنابراین حقوق سنتی زنان در تولید و فروش لبنیات توسط شوهرانشان که حق خرید و فروش چنین محصولاتی را از آن خود می‌دانند، ضایع می‌شود. چرا که مردان برای دستیابی به سود



می‌گیرند، ناتوانند. تنها به تازگی به علت افت چشمگیر تولید محصولات در آفریقا و به خطر افتادن تولید مواد غذایی مورد نیاز خانواده‌ها در کشورهای آسیایی، برخی از بررسی‌ها بر چگونگی بهینه‌سازی شرایط زنان برای تولید محصولات و نگهداری چهارپایان متمرکز شده است.

اکنون، توجه مسئولان هر چند اندک به این امر جلب شده است که زنان مشکلات خاصی در زمینه‌ی کشاورزی مدرن دارند و نیز دریافته‌اند که زنان به محصولات نگاه متفاوتی دارند. آنان نه تنها به تولید بلکه به کیفیت نگهداری و داشتن محصول نیز اهمیت می‌دهند.

بدون شک زنان از این‌که با مسئولان زن سازمان‌های توسعه در ارتباط باشند، احساس راحتی بیشتری می‌کنند. این در حالی است که تعداد افرادی که برای این کار آموزش می‌بینند، در مقایسه با جمعیت زنان بسیار اندک است. به همین ترتیب به تازگی، دادن اعتبار به زنان برای تولید و نگهداری محصولات به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است.

بانک‌های تجاری و گروه‌هایی که در امور مختلف اعتبار لازم را در اختیار تولید کنند، قرار می‌دهند مدت‌ها از کمک به زنان به علت عدم حق مالکیت زمین یا دام خودداری کرده‌اند. این نگرش بیشتر بر احساسات برتری جویانه استوار است تا حقیقت. زیرا بنابر مدارک موجود بازپرداخت وام‌های داده شده توسط زنان،

بیش‌تر بدون توجه به حقوق همسران خویش، به طرح‌های مدرن و پیشرفته‌ی تولید لبنیات روی می‌آورند تا بازار گسترده‌تری را در اختیار بگیرند.

به همین ترتیب در بسیاری از کشورها، تأثیر این حیوان‌ها بر زندگی مردان و زنان، فاصله‌ی میان آن‌ها را بیشتر کرده است. چنان‌که در کشور کامرون به علت کمبود گاوهای نر برای داشت و وجین محصولات این امر جزئی از مسئولیت‌های زنان به شمار می‌آید. توصیه‌هایی که از سوی مقام‌های مسئول به کشاورزان می‌شود، در عمل گاهی از مشکلات آنان نمی‌گذشاید و حتا گاهی باعث سخت‌تر شدن شرایط زندگی آن‌ها می‌شود. زنان برای شکستن حصار فقر نیاز مبرمی به وسایل و ابزار کشاورزی دارند و این در حالی است که بیش از ۹۰ درصد امکانات و فن آوری که موجب تسهیل امور زندگی می‌شود، در اختیار مردان قرار می‌گیرد و این امکانات به ندرت به زنان اختصاص می‌یابد.

کارگزاران طرح‌ها، مسئولان بانک‌ها و کارکنان مراکز توسعه، همواره فرض را بر این می‌گذارند، که زنان توان خرید بذر اصلاح شده، کود و سیستم‌های پیشرفته‌ی کاشت محصول را ندارند و نیز از بازگرداندن وام‌هایی که برای خرید چنین محصولاتی در اختیارشان قرار

خصوصاً زنان فقیر، اغلب بسیار بیش‌تر از دیگران است.

مشکل دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که برخی از آژانس‌های همکاری و سازمان‌های اعتباری هنوز مردان را تصمیم‌گیرندگان اصلی در امور کاشت و داشت محصول می‌دانند و در نتیجه معتقدند که وام‌ها و اعتبارها باید به مردان تعلق گیرد.

ضمناً چون به مالک زمینی که محصول کافی برای بازار تولید نکند، وام نمی‌دهند و زنان نیز تنها در حد نیازهای خانوادگی خویش از زمین بهره‌برداری می‌کنند و مازاد محصولی برای عرضه به بازار ندارند، وامی تعلق نمی‌گیرد. اما این نکته مورد توجه قرار نمی‌گیرد که اگر اعتبار لازم در اختیار زنان قرار گیرد تا بتوانند لوازم و ابزار آلات مورد نیاز خود را خریداری کرده، تولید محصول خود را بالا ببرند، آنان می‌توانند با فروش محصول مازاد بر مصرف خانواده، علاوه بر بازگرداندن اقساط وام خود، سود قابل توجهی ببرند.

حال آن‌که زنانی که به‌علت محدودیت‌های یاد شده توانایی تولید محصول را ندارند، مجبور به کار بیرون از خانه می‌شوند، در نتیجه چیزی جز درآمد اندک و کار سخت نصیبشان نمی‌شود.

مشکل دیگری که پیش روی زنان قرار دارد، مسئله‌ای انتقال محصولات اندک‌شان به بازار فروش است. اگر چه فن‌آوری و سیستم‌های کنترل بازار حتی در روستاها نیز دارای بازوهای مناسب هستند اما زنان برای رساندن محصولات ناچیز خود به ناچار به خریداران جزء و سیستم جنبی بازار متکی هستند.

در چنین شرایطی زنان آماج انواع بی‌انصافی‌ها و تضییع حقوق قرار می‌گیرند، چرا که حتی این سیستم هم توسط مردان کنترل و هدایت می‌شود.

اگر مردان به زنان اجازه‌ی فعالیت بدهند، و آنان را یاری دهند - همان طور که خود همواره از یآوری زنان برخوردارند - زنان نیز در عرصه‌ی کشاورزی و تولید محصول ناکام نمی‌مانند.

در برخی از جوامع سنتی، مسئولیت رسیدگی به امور زمین‌های خانواده پس از نواج بر عهده‌ی شوهران زنان (داماد) است و این مسئولیت زن جوان خانواده را مضاعف می‌کند، چرا که وی علاوه بر خانه‌داری،

● بیش از یک میلیارد بی‌سواد، در سراسر جهان وجود دارند که دو سوم آن‌ها زن هستند. این مسئله برای گرفتن اعتبارها و برنامه‌های آموزشی دولتی مانع بزرگی است.

رسیدگی به زمین‌های خانوادگی را نیز عهده‌دار است. در برخی جوامع دیگر مانند بخش‌هایی از آفریقا زنان می‌توانند از مردان خود، برای رسیدگی به مزارع کمک بخواهند اما در عمل درخواست کمک مردان بیش‌تر از زنان مورد توجه و اهمیت قرار می‌گیرد. در این میان تقسیم کار به هیچ وجه برابر نیست و مردان با توجه به نیازها و علایقشان زنان را ترک می‌گویند و آنان را با همه‌ی مسئولیت‌ها به حال خویش رها می‌کنند. زنان روش‌های گوناگونی برای رویارویی با این‌گونه مشکلات در پیش می‌گیرند. همکاری با یکدیگر، کمک گرفتن از فرزندان و تمرکز کار در اوقات خاصی از سال، تحمل چنین شرایطی را برای آنان ممکن می‌کند.

به هر حال تا زمانی که شرایط سخت کاری تحمیل شده به زنان، توسط سنت‌های نادرست و حتا عوامل غیر سنتی دچار تحول اساسی نشود، نیروی واقعی اقتصاد روستایی - یعنی زنان - همواره در فقر باقی می‌مانند.

پایین بودن سطح آموزش زنان در جامعه امید به این تحولات را کمرنگ می‌سازد. بیش از یک میلیارد بی‌سواد در سراسر جهان وجود دارند که دو سوم آن‌ها زن هستند. در کشورهای افغانستان، بورکینا فاسو، جیبوتی، نیجر، سومالی و جمهوری عربی یمن سابق تنها ۱۰ درصد زنان باسواد هستند. این مسئله برای گرفتن اعتبارها و برنامه‌های آموزشی دولتی مانع بزرگی است و حتا بر تصمیم‌گیری سازمان‌ها و طرح‌های توسعه نیز تأثیر خواهد گذاشت.

در دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ امکانات آموزش، رشد فزاینده‌ای داشت و با پایان یافتن دهه‌ی هشتاد همه‌ی دختران امریکای لاتین، آسیای شرقی و اغلب دختران در خاورمیانه و آفریقای شمالی مقطع ابتدایی را گذراندند. اما در منطقه‌ی حاشیه‌ی صحرای آفریقا ۶۴ و جنوب

آسیا تنها ۶۹ درصد از دختران شانس راه‌یابی به مدرسه را داشتند.

تنها در خاورمیانه و آفریقای شمالی شمار دخترانی که به مدرسه‌ی راهنمایی می‌روند با شمار پسران برابری می‌کند.

در شرق آسیا ۳۰ درصد در نواحی اطراف صحرا در آفریقا این رقم به ۲۲ درصد می‌رسد. این رشد فزاینده‌ی آموزش زنان با پایان یافتن دهه‌ی ۸۰ رو به کاهش نهاد، زیرا بسیاری از کشورها مجبور به کاهش بودجه‌ی آموزش خود شدند. بدین ترتیب درست در زمانی که زنان شانس بزرگی برای بهتر ساختن شرایط خود داشتند، آن را از دست دادند.

به روشنی می‌توان دریافت که کاستن از بودجه‌ی آموزش چه قدر کوتاه‌بینانه بوده است و اشتباه مضاعف این است که از منابع مالی پشتیبان‌های آموزش زنان بکاهیم. زنانی که نقش اساسی در اقتصاد جامعه دارند. بی‌توجهی به این نکته می‌تواند شرایط بحرانی غیرقابل جبرانی ایجاد کند و بر اثر قرار گرفتن جامعه در شرایط بحرانی فقر، فشار بیش‌تری به بخش‌های روستایی وارد شود. IFAP گزارشی که از ۱۱۴ کشور در حال توسعه ارائه داد، اعلام کرد که «۶۸ درصد نیروی کاری زنان در بخش کشاورزی متمرکز شده است و در آفریقا زنان بیش از ۷۰ درصد منابع غذایی خانواده‌های خویش را تأمین می‌کنند.»

تجربه‌های متعدد IFAD نشان می‌دهد که نیروی نهفته‌ی درآمدزایی بسیار مناسبی در زنان متوسط جامعه وجود دارد که اگر زنان با سواد شوند، اگر مسئولان زن بیش‌تری برای مراکز توسعه، آموزش داده شوند و اگر منابع بانکی و وام‌های دولتی براساس برنامه‌ی منظم و گسترده‌تری در اختیار زنان قرار گیرد، این نیرو را می‌توان به آسانی به عرصه‌ی تولید رساند. همان‌طور که IFAD در برخی از روستاها نشان داده است، زنان در کوتاه‌ترین زمان پیشرفت‌های غیر قابل تصویری به دست آورده‌اند.

تا هنگامی که کشورهای جهان سوم به ارزش این منبع غنی و پنهان نیروی کار، توجه کافی نشان ندهند، هرگز رشد و توسعه‌ی واقعی نخواهند یافت. □

منبع: گزارشی از وضعیت زنان روستایی فقیر تهیه شده توسط IFAD (بنیاد گسترش کشاورزی بین‌الملل) ژنو، ۲۵، ۲۶ فوریه ۱۹۹۲